



## ادبیات در اسلام

نوشته‌ی: پروفسور آنماری شیمل  
ترجمه‌ی: شهرام انصاری

برنده جایزه نوبل در ادبیات شده است، باید بدانیم که رمان‌نویسی یا ناول‌نویسی در تمام کشورهای اسلامی، یک کار جدیدی است. شعر بزرگ‌ترین ادبیات کلاسیک است و قصاید عربی شاهکار سخنوری می‌باشد. فریدریش روکرت بعضی از این اشعار را به زبان آلمانی برگردانده است. البته غزلیات، بخصوص غزلیات عشقی نیز بعداً سروده شد و در همان موقع در ادبیات عربی، یک نثر توصیفی پیدا شد که در آثار علمی، تاریخی و جغرافیایی دیده می‌شود. بعضی از مورخین برای انبساط روح به نوشتن «مقامات» روی آوردند. مقامات نوعی ناول است که در آن بازی با کلمات و قطعات سخن وری جذابیت خاصی به تاریخ بی‌اهمیت می‌دهند.

وقتی که ترجمه‌ی **مقامات حریری** توسط فریدریش روکرت خوانده می‌شود، انسان می‌بیند که احتیاجی دیگر به یادگیری زبان عربی ندارد. ادبیات عربی فقط توسط اعراب مراقبت و محافظت و ترویج نمی‌شده، بلکه در تمام کشورهای اسلامی از این ادبیات محافظت می‌شده، چون تمام مسلمانان برای فهم قرآن و قرائت آن و نماز خواندن احتیاج به یادگیری زبان عربی داشتند و به این ترتیب زبان عربی در همه کشورهای اسلامی توسعه یافت و ملت‌های دیگر اسلامی نیز در نوشته‌های خود از زبان عربی نیز استفاده می‌کردند و می‌نوشتند به خصوص در قرون سوم و چهارم هجری که زبان عربی زبان علمی جهانگیری شده بود. من عقیده دارم که تمام زبان‌های اسلامی تا اندازه‌ی تحت نفوذ زبان قرآن قرار داشته‌اند. به این دلیل در همه کشورهای اسلامی حتی در سنگال و هندوستان هم آثار علمی و تاریخی به زبان عربی دیده می‌شود. البته هر منطقه دارای ادبیات ویژه خود بوده است. مثلاً ایرانی‌ها از قرن چهارم هجری به بعد در ادبیات از زبان مادری خود استفاده کرده‌اند و در قرن چهارم هجری **شاهنامه** فردوسی که یک حماسه ملی است با بیش از پنجاه هزار بیت شعر سروده شده است. سرودن مثنوی هم که اشعار طولانی با دو بیتی‌های قافیه دار می‌باشد، اختراع ایرانیان است. مثنوی بیشتر در قرون بعدی برای موضوع‌های رومانیتیک و تعلیمی سروده شده است. بزرگترین شعرای عارف مسلک ایران، سنائی غزنوی، شیخ عطار و مولانا جلال‌الدین رومی می‌باشند که به خاطر مثنوی خود معروف شده‌اند. آن‌ها در مثنوی خود کوشش کردند افکار عرفانی را با صور ادبی جالب به شنوندگان و خوانندگان خود ارائه دهند. به زبان ساده‌تر می‌توان گفت که خداوند غیرقابل توصیف و غیرقابل لمس می‌باشد و این مسئله را سنائی غزنوی در قرن پنجم هجری به شعر در آورده است:

التمثیل فی شأن «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی»  
جماعه العمیان و احوال الفیل

بود شهری بزرگ در حد غور / و اندر آن شهر مردمان همه کور /  
پادشاهی در آن مکان بگذشت / لشکر آورد و خیمه زد بر دشت /  
داشت پیلی بزرگ با هیبت / از پی جاه و حشمت و صولت / مردمان را ز  
بهر دیدن پیل / آرزو خاست زان چنان تهویل / چند کور از میان آن کوران  
/ بر پیل آمدند از آن عوران / تا بداندند شکل و هیأت پیل / هر یکی تازیان

□ وقتی صحبت از ادبیات در اسلام می‌کنیم، ادبیات فقط منحصر به ادبیات عرب نمی‌شود، بلکه ادبیات در اسلام شامل ادبیات همه کشورهای اسلامی با زبان‌های ملی خودشان می‌شود. مثلاً زبان‌های فارسی، اردو، پشتو، ترکی و غیره جزو زبان‌های نامبرده می‌باشند. ما شاهد هستیم که گوته شاعر بلند مرتبه آلمانی در سرودن دیوان شرقی غربی خود به شدت تحت تأثیر ادبیات فارسی بخصوص حافظ قرار داشته است. و بسیاری از آثار ادبی ترکی به زبان آلمانی ترجمه شده است. زبان اردو زبان رسمی کشور پاکستان است. زبان اردو از نظر دستور زبان شبیه زبان هندی است ولی نوشتار آن با الفبای عربی است و اصطلاحات اسلامی در آن زیاد به چشم می‌خورد. زبان‌های سندی، پنجابی و پشتو نیز از زبان‌های پاکستان به شمار می‌روند که از ادبیات فراوانی برخوردار هستند. از جمله اشعار ملی زیبای آن‌ها دو بیت ذیل است:

رنگی و الوان است معشوق مثل ابریشم

چگونه می‌توان او را که محتاج روح است فراموش کرد

حال نمونه‌ی از اشعار رحمان بابا را که حدود سال‌های ۱۷۰۰ میلادی در تحمید خداوند سروده است، ذکر می‌کنیم:

زمین در برابر او دعاکنان می‌غلند / آسمان هنگام دعا در برابر او  
سرتعظیم فرو می‌آورد / درختان جنگل ستایش‌کنان در مقابل او  
قرار دارند و هر علفی زبان به تحسین او می‌گشاید / چه فرشته، چه ارواح  
و چه انسان تحسینش توسط ماهی‌های دریا به زبان می‌آید / هر کبوتری  
در لانه با آواز خود تحسین می‌کند علم او دارای حد و مرزی نیست /  
هیچکس شبیه و یا مساوی او نیست و او هم شبیه و مساوی کسی  
نیست / در او هیچ نقص و کاستی راه ندارد چون او بدون نقص و کاستی  
است / هیچ جا و هیچ مکانی همتای او نیست او بدون همتا و بدون  
مکان است / او بدون شک ناب‌تر از آن است که شکی در آن باشد /  
هیچکس او را با چشمانش ندیده است ولی او بدون چون و چرا وضوح  
خود را نشان می‌دهد / چه کسی می‌گوید که او دیده نمی‌شود البته هرگز  
او دیده نمی‌شود / چه کسی می‌گوید که او همه جاست خاصه البته که او  
همه جا هست / او از هر شکل و جهتی آزاد است چون همه اشکال و  
جهت‌ها از آن اوست / از هزارها مشخصاتی که او دارد من فقط نیمی از  
یکی از آن را توصیف کردم.

زبان‌های بنگالی، زبان‌های جنوب شرقی آسیا، زبان‌های قسمتی از  
آفریقا دارای اشعار ملی بسیار جالبی می‌باشند. حال که نقیب محفوظ

در آن تعجیل / آمدند و بدست می‌سودند / زان که از چشم بی‌بصر بودند / هر یکی را به لمس بر عضوی / اطلاع اوفتاد بر جزوی / هر یکی صورت محالی بست / دل و جان در پی خیالی بست / چون بر اهل شهر باز شدند / بر شان دیگران فراز شدند / آرزو کرد هر یکی زیشان / آن چنان گمراهان و بدکیشان / صورت و شکل پیل پرسیدند / و آنچه گفتند جمله بشنیدند / آن که دستش به سوی گوش رسید / دیگری حال پیل از او پرسید / گفت شکلی ست سهمناک عظیم / پهن و صب و فراخ هم‌چو گلیم / وان که دستش رسید زی خرطوم / گفت گشتست مر مرا معلوم / راست چون ناودان میانه تهی ست / سهمناک است و مایه تبهی ست / وان که را بد ز پیل ملموش / دست و پای سطر بر بوش / گفت شکلش چنان که مضبوط است / راست همچون عمود مخروط است / هر یکی دیده جزوی از اجزاء / همگان را فتاده ظن خطا / هیچ دل را ز کلی آگه نی / علم با هیچ کور همه نی / جملگی را خیال‌های محال / کرده مانند غنغره به جوال / از خدائی خلاق آگه نیست / عقلا را در این سخن ره نیست (حدیقه الحقیقه و الشریعه، سنائی غزنوی، تصحیح: مدرس رضوی انتشارات دانشگاه تهران)

همان طوری که نظامی اشعار عشقی در مورد لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و خسرو سروده است، رومانیک‌ها هم چه در ایران و چه در کشورهای مثل ترکیه، هندوستان و پاکستان به تقلید از او به سرودن شعر پرداختند البته با موضوعات دیگر، حماسه‌های نظامی گنجوی توسط نقاشان زبردست به تصویر کشیده شدند. در این بین یک نوع غزل دل‌ربا و مدیحه ساخته شد که از آن می‌توان لذت برد، وقتی که تمام رشته‌های بلاغتی با صبر و حوصله افشاء شوند، چون هر بیت شعر دارای معانی مختلفی است و مهمترین چیز فهم محتوی آن نیست، بلکه هنر کلمات و بازی با تصاویر مهم است. برای مثال به بیت ذیل از حافظ توجه کنید:

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خال هندواش بخشم سمرقند و بخارا را

در این بیت شعر حافظ مثل بسیاری از اشعار ایرانی‌ها و ترک‌ها، مساله این نیست که چه گفته می‌شود، بلکه مساله مهم این است که چگونه گفته می‌شود. اشعار ترکی متضاد اشعار هندو هستند. یک ترک در شعر کلاسیک فارسی سرخ و سفید، زیبا، معشوق ستمگر، حاکم است. چون بسیاری از سلسله‌ها در منطقه‌های شرق اسلامی، دارای منشاء ترکی بودند و اما هند و سیاه، حقیر، یک خدمتکار است. در این بیت حافظ ضمناً نام سه شهر شیراز، بخارا و سمرقند آمده است، که منظور از آنها خال زیبایی، دست و قلب می‌باشد و دیگر اینکه موضوع داد و ستد را مطرح می‌کند.

ما می‌بینیم که لطیفه‌ی اصلی در معانی بیان قرار دارد، همان طور که گوته شاعر مشهور آلمانی در ضمیمه کتاب **دیوان شرقی غربی** خود توضیح داده است. حالا می‌توان فهمید که چرا نمی‌توان غزل‌ها و حماسه‌های فارسی را به درستی در ترجمه به زبان‌های دیگر قابل

فهم ساخت.

آثار ادبی ایرانیان به نثر و نظم و آثار تاریخی و آثار فلسفی‌یی که در کشور پهناور هندوستان از قرن پنجم به این طرف به رشته تحریر در آمده است، به مراتب بیشتر از ادبیات ایرانیان است. هندوهای تحصیل کرده تا سال ۱۸۳۵ میلادی از زبان فارسی استفاده می‌کردند، چون زبان علم و دانش و اداری بود. به این دلیل است که در زبان اردو، لغات فارسی زیادی دیده می‌شود.

اوج شکوفائی ادبیات در ترکیه در زمان دربار عثمانی‌ها در استانبول می‌باشد و تا حالا شعرای ترک درباره این شهر جادویی اشعار زیادی سروده اند. برای مثال به اشعار یحیی کمال که آخرین شاعر کلاسیک است، توجه کنید.

اگر برگشتی به آخرت وجود می‌داشت و دوباره زندگی دومی را در رستاخیز شروع می‌کردیم / و هر کسی می‌توانست در آسمان جایی داشته باشد و به آرزوی خود می‌رسید / و اگر با مهربانی خوشبختی به من اعطاء می‌شد و ستاره جدیدی به دست من داده می‌شد / باز هم به فکر خود نمی‌بودم و دوباره راه استانبول را اختیار می‌کردم

باز به اشعار بزرگ‌ترین شاعر مدرن یعنی ارهان ولی غیرمقلد توجه کنید:

من نمی‌خواهم به مسافرت بروم / ولی اگر باید به چنین اقدامی دست بزنم مستقیماً به شهر استانبول سفر می‌کنم. / اگر مرا در خواب به سفر به بیک می‌دید / آن وقت چه می‌کردی؟ / با وجود این همانطور که گفتم برنامه به سفر کردن ندارم.

از هفتصد سال پیش به بعد، اشعار ملی عرفانی دل‌ربایی می‌بینیم. با سقوط دولت عثمانی، ترک‌ها به ادبیات غربی مدرن رو می‌آوردند که آثار آن را در قرن نوزدهم می‌بینیم.

تجربه عمومی نشان می‌دهد که در تمام کشورهای اسلامی، با نفوذ استعمار، علاقه به روی آوردن به ادبیات غربی زیاد شد. به جای غزل کلاسیک و اشعار تک‌قافیه‌یی، اشکال مختلف اشعار غربی مد روز شد و در حدود سال ۱۹۴۵ میلادی هم اشعار آزاد به میدان آمد و موضوع‌های اجتماعی، موضوع اصلی رمان‌ها و ناول‌ها قرار گرفت. خیلی مختصر باید گفت که تمام اشکال ادبیات غربی را می‌توان در کشورهای اسلامی پیدا کرد و نسل جدید دیگر تقریباً آشنایی با زبان تصویری دلربای اشعار کلاسیک ندارد.

تازگی ناول‌نویسی مدرن اسلامی شروع شده است و درام‌نویسی نیز متداول است ولی خبری از اشعار کلاسیک دیگر نیست. یک درام نو مصری به نام القنضیر اخیراً به زبان ملی نوشته شده است که در آن درباره تروریسم نیز صحبت به میان آمده است و به این خاطر نقش روشنگری مهمی را ایفا کرده است. اما احتمالاً بهترین شکل هنر مدرنی که در کشورهای اسلامی از آن بسیار استقبال شده است، هنر فیلم‌سازی است که خیلی پیشرفت داشته است. ■